

بسم الله الرحمن الرحيم

تسامح در اسلام

نویسنده: دکتر شوقی ابوخلیل

مترجم: سید رضا حسینی امین

Abukhalil, Shawqi

ابوخلیل، شوقی

تسامح در اسلام / نویسنده شوقی ابوخلیل؛ مترجم رضا حسینی

امین. — تهران: سرای، ۱۳۸۴.

۱۰۷ ص.:

ISBN: 964-7362-73-0

۱۲۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: به صورت زیرنویس.

۱. تساهل دینی — اسلام. الف. حسینی امین، رضا، مترجم.

ب. عنوان.

۲۹۷ / ۶۵

۵ ت ۲۴ الف / ۲۵۴/۱ BP

۸۴ - ۱۹۳۸۳

کتابخانه ملی ایران

نشر سرایی

تسامح در اسلام

نویسنده: دکتر شوقی ابوخلیل

مترجم: سیدرضا حسینی امین

لیتوگرافی و چاپ: هاشمیون

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۵

تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه

قیمت: ۱۲۰۰ تومان

شابک: ۰-۷۳-۷۳۶۲-۹۶۴

ISBN 964-7362-73-0

فهرست مطالب

مقدمه (گفتگو با خانم خاورشناس فرانسوی).....	۹
۱- اخبار قرآن از شکست روم.....	۱۳
۲- برخی از پیمان‌هایی پیامبر با یهود و نقض پیمان از سوی یهود.....	۱۴
۳- سفارش‌های ابوبکر به لشکر اسامه بن زید.....	۱۶
۴- سفارش‌های عمرو به سردار لشکر اسلام و سعد بن ابی وقاص و پیمان او با مردم بیت المقدس.....	۱۷
حقوق عمومی اهل ذمه.....	۲۰
الف - حفظ جان.....	۲۰
ب - تساوی اهل ذمه با مسلمانان از نظر قانون مجازات.....	۲۰
ج - تساوی اهل ذمه با مسلمانان از نظر قانون مدنی.....	۲۱
د - حفظ آبرو.....	۲۱
هـ - استمرار و دوام پیمان.....	۲۱
و - حکومت قانون اهل ذمه در احوال شخصیه ایشان.....	۲۲
ح - آزادی مراسم دینی.....	۲۲
ز - مدارا در گرفتن جزیه و خراج از اهل ذمه.....	۲۲
۵- قدمت کنیسه قبطی در مصر.....	۲۴
۶- عصر ویکتور هوگو، عصر استعمار الجزایر توسط فرانسه.....	۲۵
۷- جنگ‌های ایران و بیزانس (روم شرقی).....	۲۸
فراغت‌کنی‌های خاورشناسان آیات قرآن در شأن عیسی مسیح علیه السلام	۲۸
۱- فرود آمدن خوان آسمانی.....	۳۲

۳۳	۲- حیات بخشیدن به قالب بی جان پرنده
۳۳	۳- سخن گفتن در گهواره
۳۳	۴- سوره‌ای به نام مادر پاکش «مریم»
۳۴	۵- سوره‌ای به نام اصحاب کهف
۳۷	تسامح
۴۰	صفح
۴۱	احسان
۵۰	اسلام چگونه گسترش پیدا کرد؟
۵۰	متهم کردن اسلام به تعصب
۵۳	بلاد شام (سوریه، فلسطین، اردن و...)
۵۳	مصر
۵۴	اندلس
۵۵	هند
۵۵	ماوراءالنهر
۵۸	پس از فتح قسطنطنیه
۶۰	مسیحیان از رفتار مسلمانان فاتح با خود چه می‌گویند؟
۶۲	آیین‌های دیگر چگونه گسترش پیدا کردند؟
۶۲	آیین بودا
۶۲	آیین مزدک
۶۲	آیین زردشت
۶۲	آیین کنفوسیوس
۶۳	مسیحیت
۶۴	در روسیه

۶۵	در نروژ
۶۵	در آمریکا
۶۷	دادگاه‌های تفتیش عقاید: (The Inquisition)
۸۲	کشف‌های جغرافیایی
۹۵	قتل عام سن بارتلمه
۱۰۰	گواهی‌های منصفانه

سخن مترجم

«و بندگان خدای رحمان، کسانی هستند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند، و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار می دهند به ملایمت پاسخ می گویند.»
فرقان / ۶۳

«خداوند مرا به مدارای با مردم امر کرد همان گونه که به انجام واجبات.»
پیامبر اکرم (ص). «وسائل، ج ۸، ص ۵۴۰»

از لوازم ضروری دآوری و نقد درست در هر پدیده ای دوری از حب و بغض و نگاه جامع الاطراف به آن پدیده است.

بی گمان نگاه منصفانه به اسلام در مقایسه با سایر ادیان آسمانی یا مکاتب بشری چه از جانب ناقدان و چه از جانب مدافعان، علاوه بر شناخت درست و جامع، پرهیز از تعصب ناشی از حب و بغض را نیز می طلبد. در طول تاریخ بشریت حقایق بسیاری در پس ابر تیره کینه توزی مخالفان و دفاع جاهلانه ی مدافعان، پنهان شده و بشریت را از برکات خود محروم کرده است.

گاه دفاع از مسلمین و سیره تاریخ آنها بجای دفاع از اسلام - پیام وحی و سیره پیامبر و خاندان او - نشسته است که این نیز به نوبه خود دسترسی انسان را به شناخت درستی از اسلام دچار مشکل می سازد.

رفتارهای جنون آمیز و خشونت طلبانه، محصول خودخواهی، تنگ نظری و منفعت طلبی بشر است که برای فرار از عذاب وجدان و موجه جلوه دادن آن در پی ایجاد پشتوانه فلسفی یا دینی برای آن برآمده است.

انسان سرخورده از این رفتارها، که آزادی و امنیت خویش را در مخاطره می بیند در جست و جوی سلوکی جایگزین است و مدارا و تسامح بهترین

گزینه‌ای است که اندیشه بشر امروز را به خود مشغول داشته است. کینه‌توزان مخالف، فرصت را مغتنم شمرده و دفاع جاهلانه گروهی اندک از مذهبیهون را ملاک تحلیل خویش قرار داده و بدون توجه به روح دین به آن تاخته‌اند.

در این شرایط آنچه بر دوش روشنفکران دینی و دینداران آگاه سنگینی می‌کند دفاع منصفانه - به دور از خودباختگی و تعصب - از دین است. یادآوری این نکته نیز خالی از فایده نیست که در موضوعاتی چون تساهل مباحث فلسفی و کلامی جدید در سطوح نخبگان و همچنین متوسطان و نیز مباحث تاریخی و مذهبی در سطوح مختلف از سوی اندیشمندان صورت گرفته است. تولید مباحث و نظریه‌های کلامی و فلسفی در سطوح عالی و تخصصی که مخاطبان ویژه خود را دارد، ما را از ترجمه و تألیف آثار تاریخی، مذهبی و یا آثاری برای مخاطبان سطوح میانی جامعه بی‌نیاز می‌سازد.

دکتر شوقی ابوخلیل استاد تاریخ اسلام در دانشگاه‌های لبنان از جمله مسلمانانی است که این وظیفه خطیر را به خوبی درک کرد و قریب به نیم قرن با به جای گذاشتن بیش از چهل اثر تألیفی از خود از اسلام دفاع کرده است.

اثری که پیش رو دارید از جمله همان آثار است که دکتر شوقی ابوخلیل با استناد به آیات وحی و سیره عملی پیامبر اسلام به اثبات تسامح و رد نظریه‌ی خشونت در اسلام، پرداخته است.

در پایان بر خود واجب می‌دانم از دوست دانشورم آقای محمد اسفندیاری که پیشنهاد ترجمه این کتاب را دارند و آقای حسین علیزاده که با نظرات اصلاحی خود مرا یاری کردند و آقای حسین نادری ویراستار این اثر که فراتر از ویرایش گام برداشته‌اند و آقای عمادالدین باقی که بی‌وقفه‌ی پیگیر چاپ این اثر بودند سپاسگزاری کنم.

اگرچه ترجمه این کتاب بسیار طولانی شد اما شتابزدگی در چاپ، مانع رفع برخی نقایص گردید که از خوانندگان عزیز پوزش می‌طلبم.

سیدرضا حسینی امین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

گفت و گو با خانم خاورشناس فرانسوی

در ژوئن سال ۱۹۸۹ میلادی، یکی از همکارانم که قبلاً به عنوان مسئول برنامه‌ریزی درس تاریخ در وزارت آموزش و پرورش کار می‌کرد، با من تماس گرفت و تقاضا کرد: می‌خواهم یکی دو ساعت وقت را بگیرم، کی وقت داری؟

گفتم: فردا عصر، هر ساعت که می‌خواهی.

گفت: خانم خاورشناس فرانسوی‌ای را هم که امروز درباره‌ی تو صحبت می‌کرد، همراه خواهم آورد.

گفتم: خوش آمدید، ولی موضوع مورد گفت و گو چیست تا آماده باشم؟
گفت: این خاورشناس کتابی از ویکتور هوگو به نام «افسانه‌های قرون» خوانده که ده‌ها قصیده در آن است و تعدادی از آن‌ها تحت عنوان محمد ﷺ و صنوبر^(۱) است. ویکتور هوگو در آخرین قصیده این مجموعه مدعی شده که عمر بن خطاب - کسی که هوگو او را «شیخ الاسلام» نامیده و به پولس^(۲) تشبیه کرده - چهار هزار کنیسه را در ضمن عملیات فتح بلاد

۱. صنوبر (معادل الازرة)، درختی است معروف در بلادشام که در لبنان شهرت ویژه‌ای دارد تا جایی که شمار پرچم لبنان است.

۲. پولس: ابتدا اسمش شاول بود. گفته‌اند در دمشق مسیحی شد و در شهرهای آسیای صغیر

شام منهدم کرد و بر ویرانه‌های آن‌ها هزار و چهارصد مسجد بنا کرد. به همکارم گفتم: منزل خودتان است، من منتظرتان هستم. پس از تعیین ساعت ملاقات، گفتم و گوی تلفنی تمام شد. آن‌گاه رفتم و بسیار فکر کردم و از خود پرسیدم: آیا این سخن ویکتور هوگو ارزش تحمل رنج سفر از فرانسه به سوریه را دارد؟

تشکیلات شرق‌شناسی با اتکا به ادعاهای هوگو چه نقشه جدیدی دارد؟ هم چنین با خود گفتم: مگر نغمه‌های به پایان رسیدن عصر خاورشناسی را نشنیدیم؟ مگر بیست و نهمین کنگره خاورشناسی در سال ۱۹۷۵ میلادی، اعلام نکرد که کنگره آینده، به نام «کنگره علوم انسانی» برگزار خواهد شد؟ و نیز گفتند تاخت و تاز گسترده‌ای که پس از اشغال الجزایر در سال ۱۸۳۰ میلادی، شروع شد و تا صد و پنجاه سال ادامه پیدا کرد، به پایان آمد، و نشریه فرانسوی «لوموند» نوشت: این تحوّل «مرگ خاورشناسی» به شمار می‌رود و ژاک باراک گفت: «دوران خاورشناسی به پایان رسید»؛ درست در زمانی که دشمن صهیونیستی در اراضی اشغالی از برنارد لوئیس، مستشرقی که به امت عرب حمله کرده و آن‌ها را نژادپرست خوانده است به بزرگی یاد کرد!!

از آن‌جا که امروزه جناح گسترده‌ای از خاورشناسی صهیونیست‌ها با محوریت رودنسون و برنارد لوئیس وجود دارد که تمام سعی و تلاشش به مسائل فلسطین و ابراهیم و اسماعیل و قدس و یهود و... معطوف است، آیا همه این مسائل کافی نیست که ما را برای همیشه از آنچه مستشرقین می‌نویسند و درباره آن‌ها نوشته می‌شود، برحذر دارد و در مواجهه با قدم نهادن خاورشناسی به عرصه علوم انسانی، احساس کنیم خطر جدی‌تر و عمیق‌تر می‌شود و خاورشناسی رنگ عوض کرده تا به مرحله‌ای جدید با

→

شروع به تبلیغ منیجیت کرد، در سال ۷۶ میلادی، او را در رم گردن زدند و به او لقب «رسول امم» دادند.

خطری فزاینده‌تر وارد شود^(۱)!

تنها مانعی که در حال حاضر و آینده سدّ راه آنان خواهد بود، اسلام است؛ عقیده‌جایگزین که این خلأ روحی را که با آن مواجه‌اند، پر می‌کند، پس از آن که اندیشه‌هایشان امور نامعقول، خرافات و خدای مصلوبی را که قادر به حمایت از خود نبود و خود را به کشتن داد تا اشتباهات بشر را تاوان باشد، به دور افکنده است؛ چون او اگر خدا بود، اختیار بخشش اشتباهات بشر را بدون مصلوب شدن و تاوان قرار گرفتن هم داشت.

ده‌ها فکر از خاطر من گذشت، که آخرین آن‌ها این بود: آیا هنگام آن نرسیده است که ما مسلمانان موضع دفاعی خود را در پاسخ به شبهات و نسبت‌های ناروای خاورشناسان رها کنیم و به دلایل زیر در جبهه بررسی معایب و ضعف‌های آنان موضع تهاجمی بگیریم؟

۱. به عشق حقیقت.

۲. برای وادار کردن آن‌ها به اصلاح و تکمیل دانسته‌هایشان.

۳. به منظور فهماندن این مطلب به آن‌ها که ما دستشان را خوانده‌ایم و افکار و عقاید متناقضشان را می‌دانیم؛ عقایدی که هر قدر هم در تفسیر فریب‌کارانه آن تلاش کنند، با واقعیت‌های پذیرفته شده علم جدید هماهنگ نیست، و اروپا در وضعیتی است که در روند سکولاریزم از دین خود تهی می‌شود و کلیساهای آن در مزایده‌ها به فروش می‌رسد و با این همه، هنوز تبلیغات هیأت‌های تبشیری با همه امکانات در آفریقا و جنوب شرقی آسیا برقرار است.

در موعد مقرر، همکارم به همراه خانم خاورشناس فرانسوی به دیدنم آمد. پس از تعارفات مرسوم و خوش‌آمدگویی، وارد اصل موضوع شدیم و خانم خاورشناس به غربی فصیح مشغول صحبت شد و گفت: عمر بن خطاب (شیخ الاسلام و پولس مسلمانان) در زمان خلافتش دستور داد

۱. «الهلل»: شماره کانون ثانی (ژانویه) ۱۹۷۶ میلادی، ص ۶۷ «التراث الاسلامی و المستشرقین» استاد انور الجندی.

چهار هزار کنیسه را ویران کنند و یک هزار و چهارصد مسجد بنا کنند. پس تسامح اسلام کجاست؟

فوراً در پاسخ او گفتم: مأخذ این اطلاعات تاریخی چیست که من تا کنون نخوانده‌ام؟ در حالی که من - چنان که مشهور است - متخصص تاریخ صدر اسلام هستم و در بیش از سه دانشگاه آن را تدریس می‌کنم. گفت: منبع آن، قصیده صنوبر کتاب «افسانه‌های قرون»، اثر ویکتور هوگو است.

گفتم: ویکتور هوگو شاعر و نویسنده فرانسوی (۱۸۸۵-۱۸۰۲ م) است که تألیفاتش در قدرت خیال‌پردازی و تنوع واژگان و کمال توصیف شاخص است، ولی او یک پژوهشگر قابل اعتماد و مورخ معاصر دوره فتوحات «عربی - اسلامی» که در نیمه اول قرن هفتم میلادی به پایان رسیده، نیست.

گفت: البته این درست است.

گفتم: چگونه به گفته‌ها و نظریات شاعری که فقط در «قدرت خیال‌پردازی و تنوع الفاظ و کمال توصیف» شاخص است و پژوهش‌گری نکته سنج یا تاریخ‌نگاری قابل اعتماد نیست، اعتماد کردی؟ با نگاه‌های شگفت زده‌ای سکوت حاکم شد. سپس دیوار سکوت با کلماتی بریده بریده فرو ریخت و خانم خاورشناس گفت: این موضوع پایان نامه من است... تز من است... برای اخذ درجه دکترا.

گفتم: شما خوب عربی صحبت می‌کنید، و احتمالاً نوشتن و خواندن عربی را هم خوب می‌دانید؟

گفت: البته، من خیلی خوب به عربی می‌خوانم و می‌نویسم.

گفتم: پس چرا برای بررسی دوران زندگی عمر به جای مراجعه به ویکتور هوگو که متجاوز از دوازده قرن پس از عمر می‌زیست، به منابع عربی مراجعه نکردی تا از آن سرچشمه سیراب شوی؟

گفت: ولی آخر ویکتور هوگو؟!!

گفتم: بله، هوگو فقط یک شاعر بزرگ فرانسوی و داستان نویس برجسته است، اما تاریخ نگار قابل اعتماد و پژوهشگر منصف، هرگز.

گفت و گو بیش از دو ساعت جریان داشت. در این میان من می گفتم و او می شنید و می نوشت و کتابی را از دست من می گرفت و کتاب دیگری را می گذاشت تا عنوان کتاب، نام مؤلف، نوبت و سال چاپ و... آن را بنویسد. از جمله چیزهایی که به وی گفتم، این بود:

آیا آن چه را که در روان شناسی به «فرا فکنی» معروف است شنیده ای، که در واقع، به معنای این است که انسان می خواهد عیب ها و اشتباهات و تمایلات ناپسند و زشت خودش را به افراد و اشیای دیگر نسبت دهد؟ مثلاً بخیل متوجه نمی شود که بخیل است و بخل را به دیگری نسبت می دهد و همین طور خودخواه، دروغ گو، خودپسند، تنبل و...

گفت: فرا فکنی چه ربطی به آن چه ویکتور هوگو گفته، دارد؟
گفتم: در این زمینه یک مثل عربی هست که می گوید: «رَمْتَنِي بِدَائِهَا وَأَنْسَلْتُ»؛ یعنی، مو را در چشم من می بیند، میخ طویل را در چشم خود نمی بیند! حال به این مطالب توجه کن:

اخبار قرآن از شکست روم

از دوران مکه - قبل از هجرت پیامبر - مسلمانان احساس برادری با مسیحیان می کردند؛ چون آن ها اهل کتاب بودند و این مسأله در قرآن کریم تصریح شده است:

﴿غَلَبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلِ وَ مِنْ بَعْدِ وَ يُؤْمِنُ زَيْفَرُحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنُصْرَةِ اللَّهِ يَنْصُرُ مِنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾* رومیان شکست خوردند. در نزدیک ترین سرزمین ولی بعد از شکست شان، در ظرف چند سال به زودی پیروز خواهند شد. فرجام کار

در گذشته و آینده از آن خداست، و در آن روز است که مؤمنان از یاری خدا شاد می‌گردند، هر که را بخواهد یاری می‌کند، و اوست شکست‌ناپذیر مهربان. ایرانیان بر روم پیروز شدند و مشرکین مکه از شکست روم خوش حال شدند و مسلمانان را که معتقد به سرچشمه و گوهر واحد و مشترکی بودند - که آن‌ها را با اهل کتاب، از جمله مسیحیان رومی، پیوند می‌دهد - سرزنش می‌کردند. این موضع مشرکین بر مسلمانان دشوار آمد و آن‌ها را اندوهگین کرد. آن‌گاه خداوند سبحان ایشان را به این آیات مژده داد و مطمئن ساخت. در این مورد حتی روایات بسیاری وجود دارد که به عبارات مختلف از مشاجره بین مسلمانان و کفار و نیز شرط‌بندی آن‌ها بر درستی آن‌چه قرآن از غلبه روم بعد از شکست بشارت داده، حکایت می‌کند. از جمله این حکایات، شرطی است که میان ابوبکر و امیه بن خلف^(۱) بسته شد.

برخی از پیمان‌های پیامبر یا یهود و نقض پیمان از سوی یهود گزیده‌ای از پیمان‌های پیامبر ﷺ در دوران حضور در مدینه، مطرح می‌کنم تا تسامح اسلام با پیروان دینان یهود و مسیح را لمس کنی:

۱ - در مدینه منوره، پیامبر ﷺ با عرب‌های یهودی صلح کرد و پیمان بست^(۲) و برخورداری از آن‌چه مسلمین از آن برخوردارند را برای ایشان تضمین کرد، به شرط آن‌که به پیمان وفادار باشند و از فکر پلید و عهدشکنی و خیانت دوری گزینند.

۲ - پیامبر ﷺ به طور کامل حق داشت که یهود بنی قینقاع را بعد از غزوه بدر کبری به خاطر توطئه، تجاوز و فریب‌کاری شان وادار به ترک مدینه کند و با آن‌که می‌گفتند: «ای محمد! مبادا از این‌که با قومی که دانش جنگ ندارند رویاروی شده‌ای و فرصتی به دست آورده‌ای، فریفته شوی»

۱. التفسیر الحدیث، محمد عوّذ دروڑ: ۲۸۴/۶.

۲. ابن هشام: ۱۰۶/۲ / ۱۰۷ / ۱۰۸.

[خودشان فریفته شدند].

ابن اثیر می‌گوید: یهود بنی قینقاع اولین یهودیانی بودند که پیمان میان خود و پیامبر ﷺ را شکستند.^(۱)

۳- پیامبر ﷺ به طور کامل حق داشت که یهود بنی نضیر را هم پس از جنگ احد^(۲) به خاطر تبانی‌شان با قریش علیه مسلمان‌ها وادار به ترک مدینه کند.

۴- و باز پیامبر ﷺ در حکمی که بعد از جنگ خندق «احزاب» بر یهود بنی قریظه کرد،^(۳) کاملاً محق بود؛ چون آن‌ها در دشوارترین شرایط، پس از آن که به قریش یاری رساندند و آنان را علیه رسول خدا تحریک و تشویق کردند، با پیامبر نقض پیمان کردند. با این همه، پیامبر بزرگوار با یهود هنگامی که عهدشکنی می‌کردند، یا هنگامی که با آن‌ها می‌جنگید و پیروز می‌شد، مدارا می‌کرد و بیش از مقداری که شر آنان را از خود دفع کند، مجازاتشان نمی‌کرد و حتی هر که را خود می‌خواستند، بر آن‌ها حکم قرار می‌داد.^(۴)

۵- در جنگ خیبر^(۵)، مسلمان‌ها صفحاتی چند از تورات یافتند که یهودیان آمدند و آن‌ها را مطالبه کردند و پیامبر ﷺ دستور داد آن صفحات را به ایشان برگردانند، و پیش از این تسامح، گذشت و بزرگواری دیگری است؛ آن‌گاه که پیامبر به رغم دشمنی شدید یهودیان با مسلمانان، صفحات [به جا مانده] تورات را به حال خود گذاشت و برخورد بدی با آن نکرد، و به بنی نضیر پس از جنگ و هنگام ترک مدینه متوجه اجازه داد کتب مقدس خود را ببرند. این برخورد پیامبر «ولفونسون» را وادار کرده که

۱. الکامل فی التاریخ: ۹۶/۲، عیون الاثر: ۲۹۵/۱.

۲. شوال ۳ هـ / کانون الثانی (ژانویه) ۶۲۵ م.

۳. شوال ۵ هـ / شباط (فوریه) ۶۲۷ م.

۴. تاریخ الاسلام: ۱۳۲/۱.

۵. محرم ۵۷ هـ / آب (آگوست) ۶۲۸ م.

چنین بگوید: «پیامبر متعرض کتاب‌های مقدس یهود نشد و [مورخان] در مقابل این رفتار پیامبر، رفتار رومی‌ها را یادآور می‌شوند که به هنگام غلبه بر اورشلیم و فتح آن در سال ۷۰ میلادی، کتاب‌های مقدس را سوزاندند و لگدمال کردند، و رفتار مسیحیان متعصب را در جنگ با یهودیان در اندلس [اسپانیا] یادآور می‌شوند که صفحات تورات را نیز به آتش کشیدند. این است تفاوت شگرف میان فاتحان یاد شده و پیامبر ﷺ اسلام!»^(۱)

تاریخ بهترین گواه است بر این که پیامبر ﷺ نسبت به پیمان‌های خویش متعهد بود؛ تا آن جا که حتی دیه غیرمسلمانانی را که به اشتباه کشته شده بودند، می‌پرداخت و از هر تجاوزکار بدکرداری که برای توبه نزد او می‌آمد، در می‌گذشت، در تشییع جنازه آن‌ها [اهل کتاب] شرکت می‌کرد، در جشن‌هایشان حضور می‌یافت، از بیمارانشان عیادت می‌کرد، از آن‌ها وام می‌گرفت؛ حتی وقتی که درگذشت، زره‌اش نزد یهودی‌ای در مدینه گرو بود. با آن که در میان اصحاب کسانی بودند که به پیامبر وام دهند و حتی او را بر خود مقدم دارند، او این گونه رفتار می‌کرد تا برای مسلمان‌ها راهنما و درسی باشد.

سفارش‌های ابوبکر به لشکر اسامه بن زید

ابوبکر به لشکر اسامه بن زید چنین سفارش کرد: هان ای مردم! بایستید؛ شما را به ده چیز سفارش می‌کنم که از من به یاد داشته باشد:

۱ - خیانت نکنید و کینه نورزید.

۲ - پیمان نشکنید و کسی را مثله نکنید.

۳ - کودکان را نکشید.

۴ - پیران و زنان را نکشید.

۱. تاریخ اليهود به بلاد العرب، ص ۱۷۰.

۵- درختان خرما را قطع نکنید و نسوزانید.

۶- درختان میوه‌دار را نبرید.

۷- گوسفندان و شتران را جز برای خوردن نکشید.^(۱)

۸- به زودی بر کسانی خواهید گذشت که در دیرها خلوت گزیده‌اند. آن‌ها را با آن چه بدان مشغول‌اند، به حال خود واگذارید.

۹- به زودی بر گروهی خواهید گذشت که برایتان ظرف‌هایی از غذاهای رنگارنگ می‌آورند. اگر از آن‌ها چیزی خوردید، نام خدا را بر آن‌ها جاری کنید.

۱۰- و سرانجام کسانی را دیدار خواهید کرد که میان سرهایشان را تراشیده و گیسوان اطراف آن را چون پرهای شال زها کرده‌اند. آن‌ها را با شمشیر بزنید و با نام خدا از آنان دور شوید.^(۲)

سفارش‌های عمو به سردار لشکر اسلام (سعد بن ابی وقاص)

و پیمان او با مردم بیت المقدس

اما عمر بن خطاب که ویکتور هوگو او را به تخریب چهار هزار کنیسه متهم کرده، توصیه‌هایش به لشکریانش معروف است؛ از جمله:

۱- به سعد بن ابی وقاص^(۳) چنین نوشت: «لشکریان و منزلگاهشان را از آبادی‌های آنان که پیمان صلح بسته و اهل ذمه‌اند، دور بدار و هرگز هیچ یک از افرادت به میان آنان نرود، مگر آن که به دین‌داری‌اش مطمئن باشی، و کسی از اهالی آن جا چیزی نستاند؛ چون آنان حرمت و پیمانی

۱. از آن چه گذشت، روشن می‌شود که اسلام به کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی، مثل بمب‌های آتش‌زا که بر سر مردم آرام و بی دفاع، بدون تشخیص جنگ‌جو از شهروند مظلوم، ریخته می‌شود را ممنوع کرده است. در قرن بیستم، بر چه مبنایی نظریه‌های خود را ترویج می‌دهند؟ با برهان یا با خمپاره و توپ‌ها؟

۲. الکامل فی التاریخ: ۲/۲۲۷، و الطبری: ۳/۲۲۶.

۳. سعد بن ابی وقاص، صحابی امیر، فاتح عراق و مدائن کسری [الاعلام ۸۷/۳].

دارند که ناچارید بدان وفا کنید و آنان نیز باید به آن پیمان پایبند باشند. آنان را در پایبندی به پیمان ییازمایید و تا زمانی که به پیمان پایبند بودند، شما هم به آن وفا کنید».^(۱)

۲- هنگامی که عمر از سرزمین شام عبور می‌کرد، با جذامیانی از نصاری برخورد کرد که دستور داد به آنان از بیت المال کمک شود و برایشان مستمری قرار دهند.^(۲)

۳- و آن‌گاه که ضربت خورد، در حالی از دنیا رفت که سفارش اهل ذمه را می‌کرد که: «آن‌ها در پیمان پیامبرتان هستند». این صرفاً یک توصیه به حسن رفتار و مدارا نیست [فقط صبغه سیاسی ندارد]، بلکه نتیجه این اصل است که [اسلام در طول حیات خود هرگز شعار «وای بر مغلوب از دست غالب» را نشناخته است] صبغه اعتقادی دارد].

۴- اما همان «عهدنامه» عمر، به تنهایی برای رد افترای هوگو کافی است. او با آن که می‌دانست وقت نماز فراسیده، پذیرفت که درون کنیسه نماز بگذارد؛ به خاطر حفظ و تضمین بقای آن، و برای آن که نگویند در این جا عمر نماز خوانده است، جای نماز او را مسجد کنیم، از کنیسه بیرون رفت تا در نزدیکی آن نماز بگذارد؛ همان جا که مسجد عمر با مناره بلند و سر به فلک کشیده، در کنار برج کنیسه بنا شد. و این متن پیمان نامه عمر است:

۱. نهاية الارب ۱۶۹/۶.

۲. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۳۵.

«به نام خداوند بخشنده مهربان»

این امان نامه‌ای است که بنده خدا عمر، امیرالمؤمنین به اهل ایلیاء^(۱) اعطا کرد:

جان و مالشان در امان است، کنیسه‌ها و صلیب‌هایشان، بیمار و سالمشان و دیگر افرادشان در امان‌اند، کنیسه‌هایشان محل سکونت قرار نگیرد و خراب نشود و از کنیسه‌ها و مکان‌آن‌ها و صلیب و اموال آن‌ها چیزی کم نگردد، مردم وادار به ترک دینشان نشوند، هیچ یک از آن‌ها آسیب نبیند و... آنچه در این عهدنامه آمده، عهد خداست و از جانب رسول او و جانشینانش و مؤمنین تضمین شده است.

بر این عهد، خالد بن ولید و عمرو بن عاص و عبدالرحمن بن عوف و معاویه ابی سفیان شاهدند و در سال پانزدهم هجری نگاشته و از آن نسخه برداری شد.^(۲)

خانم خاورشناس، جلد سوم تاریخ طبری (تاریخ پیامبران و پادشاهان) را از دست من گرفت و نشانه‌های دهشت بر چهره‌اش پدیدار گشت و با سکوتی شگفت‌زده مشغول یادداشت پیمان نامه عمر شد. هنگامی که از نوشتن آن فارغ شد، گفت: همین متن مرا کافی است!

گفتم: «در خانه اگر کس است، یک حرف بس است*». خندید و سرش را تکان داد. گویا می‌خواست بگوید: درست است، درست است. سپس گفت: آیا چیز دیگری هم هست که به عنوان تکمله و تأیید به مطالب پیشین بیفزایی؟

برای آن که بیشتر یقین در قلبش استوار گردد، به وی گفتم: به شیوه

۱. ایلیاء، نام شهر بیت المقدس و معنای آن خانه خداست. [معجم البلدان ۱/ ۲۹۳]

۲. طبری: ۶۰۹/۳ و یعقوبی: ۱۶۷/۲.

* ترجمه اصل متن این است: «عرب رستگار است اگر راست گوید»، ولی برای مطابقت بیشتر از ضرب المثل فارسی استفاده شد.

«عهدنامه عمر»، معاهده‌ای هم ابو عبیده جراح^(۱) با مردم دمشق دارد و عمرو بن عاص نیز پیمانی با مردم مصر بسته است. ابتدا به پیمان نامه ابو عبیده با مردم دمشق توجه کن:

«ابو عبیده با شامیان پیمان صلح می‌بندد و با آنان عهد می‌کند که هرگاه به شهرشان وارد شد، کاری با معابد و کنیسه‌های آنان نداشته باشد».^(۲) و این هم پیمان نامه عمرو بن عاص با مصریان:

«این امان نامه‌ای است بر جان، آیین، کنیسه‌ها، صلیب‌ها، خشکی‌ها و آب‌ها و... مردم مصر که عمرو بن عاص^(۳) به آنان اعطا می‌کند».^(۴)

خانم خاورشناس گفت: ولی مسلمان‌ها از غیر مسلمان‌ها جزیه می‌گرفتند. گفتم: درست است، ولی این یک نوع مجازات نیست، بلکه در ازای حمایتی است که مسلمان‌ها در قبال غیر مسلمان‌ها بر عهده دارند؛ «چون با پذیرش جزیه در امان بودن جان و مال آن‌ها تضمین می‌شود».^(۵) و عمر بن خطاب با کمال صراحت و روشنی به ابو عبیده گفت: «هرگاه از آنان جزیه گرفتی، دیگر تو را بر آنان هیچ حقی نیست».^(۶)

حقوق عمومی اهل ذمه:

الف - حفظ جان: خون کافر ذمی، همچون خون مسلمان است.

ب - قانون جنایی برای مسلمان و کافر ذمی یکسان است و مجازات جرائم

۱. ابو عبیده عامر بن جراح: امیر لشکر، فاتح شامات؛ یکی از ده نفری که از نظر اهل سنت، پیامبر به آن‌ها مژده بهشت داده، ملقب به «امین الامة»، که به مرض طاعون شهر عمواس بیت المقدس درگذشت و در غوریسان دفن شد. [الاعلام ۲۵۲/۳].

۲. کتاب الخراج، قاضی ابو یوسف ص ۸۰.

۳. عمرو بن عاص: فاتح مصر و یکی از هوشمندان عرب و اصحاب اندیشه و تدبیر و کیاست و سیاست، وفات سال ۶۶۴ م.

۴. طبری: ۱۰۹/۴، و صبح الاعشی، فلک‌شندی.

۵. بدائع الصنائع: ۱۱۱/۷.

۶. کتاب الخراج: ص ۸۳.

ارتکابی توسط اهل ذمه، همان مجازاتی است که برای مسلمانان مقرر است.^(۱)

ج - در قانون مدنی، مسلمان و ذمی برابرند و ذمیان حق دارند خوک پرورش دهند و بخورند و خرید و فروش کنند و حق دارند شراب بسازند و بنوشند و بخرند و بفروشند، و اگر مسلمانی شراب یا خوک ذمی ای را تلف کند، باید خسارت آن را بپردازد.

در کتاب درالمختار ۲۷۳/۳ آمده: «اگر مسلمان شراب و خوک ذمی را تلف کند، ضامن قیمت آن است».

د - حفظ آبرو: اذیت ذمی جایز نیست، نه با دست، و نه با زبان؛ اهانت و ضرب و شتم، و غیبت وی نیز جایز نمی باشد «و واجب است از آزار رساندن به او جلوگیری شود و غیبت او همچون غیبت مسلمان حرام است».^(۲)

ه - استمرار و دوام پیمان: عمل به پیمان اهل ذمه به طور دائم بر مسلمان ها لازم است؛ یعنی مسلمان ها حق ندارند آن را یک جانبه نقض کنند، ولی اهل ذمه مختارند تا زمانی که بخواهند، ملتزم به این پیمان باشند و هرگاه نخواستند، آن را فسخ کنند، و ذمی هرگاه مرتکب گناه کبیره ای شود، به خاطر آن، پیمانش نقض نمی شود؛ حتی اگر آن گناه همچون قتل مسلمان و خودداری از پرداخت جزیه و... باشد، مجازات این اعمال از نظر قانون اسلام برای ذمی، مانند مجازات هریک از مجرمان دیگر است و ارتکاب این اعمال توسط اهل ذمه، قیام علیه دولت اسلامی به شمار نمی آید و موجب خروج از پیمان ذمه نمی شود. البته بی تردید، دو کار است که موجب خروج ذمی از پیمان ذمه می شود: اول این که ذمی خود قلمرو اسلام را ترک کند و به سرزمین دشمنان نقل مکان کند و دیگر این که علیه

۱. مگر شراب «شکی نیست که در اسلام، اهل ذمه از اجرای حد شراب خورای مستثنی شده اند». [کتاب الخراج، ص ۲۰۸ / ۲۰۹].

۲. الذر المختار ۲۷۳/۳ - ۲۷۴.

دولت اسلامی علناً قیام کند و موجب فتنه و آشوب در شهرها شود.^(۱)
و - امور شخصی (احوال شخصیه): بر اهل ذمه در احوال شخصیه، طبق قانون خودشان حکم می‌شود. عمر بن عبدالعزیز طی نامه‌ای از حسن بصری^(۲) استفتا کرد:

چرا خلفای راشدین، اهل ذمه را به حال خود رها کردند، با آن که آنان اهل ازدواج با محارم و می‌گساری و خوک پروری هستند؟ حسن بصری پاسخ داد: بی شک، آنان جزیه داده‌اند تا در آنچه معتقدند، آزاد باشند و تو باید پیرو آیین اسلام باشی، نه بدعت گذار، والسلام.^(۳)

اما اگر هر دو گروه «متنازع ذمی» خودشان تقاضا کنند که دادگاه بر اساس شریعت اسلام بین آنان حکم کند، دادگاه چنین می‌کند و حکم شرع اسلام را بر آنها جاری می‌کند و اگر یکی از آن دو گروه متخاصم در اختلافی که مربوط به احوال شخصیه است، مسلمان باشند، بین آنها طبق قانون اسلام حکم می‌شود.

ح - مراسم دینی: اهل ذمه آزادند که مراسم دینی‌شان را در معابد خود برگزار کنند و هیچ منعی برای آنها وجود ندارد و دولت اسلامی حق ندارد در امور دینی آنها دخالت کند. هم چنین می‌توانند معابدشان را در همان جای خود مرمت کنند.

ز - مدارا در گرفتن جزیه و خراج:^(۴) از شدت عمل در گرفتن جزیه و خراج از اهل ذمه نهی شده و بر مدارا و محبت با آنان در هر حال تأکید شده است، و اگر کسی از اهل ذمه فقیر یا محتاج شود، نه تنها از پرداخت جزیه

۱. البدائع: ۱۱۳/۷ و فتح القدیر: ۳۸۱/۴ - ۳۸۲.

۲. حسن بصری: تابعی (نسل بعد از صحابه پیامبر)، از مشهورترین ثقات، در مدینه به دنیا آمد و در بصره اقامت گزید و در همان‌جا در سال ۷۲۸ میلادی درگذشت.

۳. حقوق اهل ذمه در دولت اسلامی، ابوالاعلی مودودی، ص ۱۸.

۴. خراج مالیاتی است که به هنگام فتح توسط دولت اسلامی بر زمینی که مورد صلح قرار می‌گیرد، بسته می‌شود و این زمین‌ها در دست صاحبانش باقی می‌ماند و هر سال یک مرتبه در ازای بهره‌ای که از آبراهه‌ها و قنات‌ها می‌برند می‌پردازند. [الاحکام السلطانیة: ۱۷۱].

معاف می‌شود، بلکه از بیت المال برای او مقرری هم تعیین می‌گردد، و اگر یکی از آنان در حالی بمیرد که مقداری جزیه بدهکار باشد، از میراثش برداشته نمی‌شود و ورثه‌اش به پرداخت آن اجبار نمی‌شوند. قاضی ابویوسف می‌گوید: «اگر ذمی جزیه بدهکار باشد، نه از ورثه‌اش دریافت می‌شود و نه از اموالش برداشت می‌شود»^(۱).

ابن عابدین در کتاب حاشیه‌اش «رد المحتار علی الدر المختار»، یادآور شده است که فقهای اسلام از تمام مذاهب تصریح و تأکید کرده‌اند که بر مسلمانان واجب است که از اهل ذمه دفع ظلم کنند و از آنان محافظت نمایند؛ زیرا آن گاه که مسلمانان پیمان اهل ذمه را قبول کرده‌اند، متعهد به دفع ظلم از آنان شده‌اند و اهل ذمه با این پیمان از شهروندان کشور اسلامی شده‌اند. حتی برخی از فقها تصریح کرده‌اند که گناه ستم به ذمی، سنگین‌تر از گناه ستم به مسلمان است.

خانم «لورا ویشافاگلری»^(۲) خاورشناس ایتالیایی، درباره پیمان‌هایی که مسلمانان با اهل ذمه بسته‌اند، چنین می‌گوید:

«به این اقوام (اهل ذمه)، آزادی حفظ ادیان گذشته و آداب و رسوم باستانی‌شان ارزانی داشته شد، به شرط آن که آنان که مایل به پذیرش اسلام نیستند، مالیات عادلانه‌ای معروف به جزیه به حکومت اسلامی بپردازند. بدون شک، این مالیات کم‌تر از مالیاتی بود که مسلمانان ملزم به پرداخت آن به حکومت‌های خودشان بودند، و در ازای پرداخت جزیه، این شهروندان «معروف به اهل ذمه»، از حمایتی برخوردار می‌شدند که تفاوتی با بهره‌مندی‌های اجتماعی مسلمانان نداشت و از آن‌جا که کارهای پیامبر ﷺ و خلفای راشدین، پس از خودشان به صورت قانونی در آمده بود که مسلمانان از آن پیروی می‌کردند، اگر تأکید کنیم که اسلام فقط به

۱. کتاب الخراج، ص ۷۰.

۲. استاد زبان عربی در دانشگاه ناپل. وی کتابی دارد که به عربی ترجمه شده به نام «دفاع عن الاسلام».

دعوت به تسامح دینی اکتفا نکرد، بلکه تا آن جا پیش رفت که تسامح را جزئی از مقررات دینی خود قرار داد؛ سخنی به گزاف نگفته‌ایم^(۱).

نام برده هم چنین می‌گوید:

«یا جزیه‌ای ناچیز بپردازید و تحت حمایت کامل قرار گیرید یا اسلام بیاورید و به آیین ما درآیید تا از همه حقوقی که ما از آن بهره‌مندیم، برخوردار شوید»^(۲).

و گوستاولوبون^(۳) در این زمینه می‌گوید:

«جزیه‌ای اندک، کم‌تر از مالیاتی است که [اهل کتاب] به حکام پیشین خود می‌دادند»^(۴).

قدمت کنیسه قبطی در مصر

کنیسه قبطی‌ها در مصر چند سال قدمت دارد؟

در هر کشوری تا به امروز کنیسه‌هایی بوده است که سابقه آن‌ها به پیش از فتوحات عربی - اسلامی باز می‌گردد. با آن که مصر هم در دوران خلافت عمر فتح شد، چرا کنیسه‌های شام - بنابر ادعای ویکتور هوگو - از بین برده شد، اما در مصر کنیسه‌ها باقی ماند؛ در حالی که عقیده و خلیفه و زمان یکی بود و حتی بیشتر فاتحان مصر همان لشکریان فاتح شام بودند؟ با آن که در قرآن کریم از کنیسه‌ها و معابد به نیکی تمام یاد شده، چگونه ممکن است عمر آن‌ها را از بین برده باشد؟ خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَغِيرَ حَقِّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ

۱. دفاع عن الاسلام، ص ۳۴ - ۳۵.

۲. دفاع عن الاسلام، ص: ۳۲.

۳. گوستاولوبون ۹۳۱ - ۸۴۱، از فلاسفه اجتماعی فرانسوی است که از مهم‌ترین آثارش «تمدن عرب» است.

۴. حضارة العرب، ص ۱۳۴.

النَّاسَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبَيْعٌ وَصَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ* همان کسانی که به ناحق از خانه‌هایشان بیرون رانده شدند [آن‌ها گناهی نداشتند] جز این که می‌گفتند پروردگار ما خداست و اگر خدا بعضی از مردم را با بعض دیگر دفع نمی‌کرد، صومعه‌ها و کلیساها و کنیسه‌ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می‌شود، سخت ویران می‌شد، و قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری می‌کند، یاری می‌دهد، چرا که خدا سخت نیرومند شکست‌ناپذیر است.

عصر ویکتور هوگو، عصر استعمار الجزایر توسط فرانسه
خواهرم! عصر ویکتور هوگو دوران استعمار الجزایر مسلمان توسط فرانسه بود، و وزیر جنگ فرانسه «کلرمون دوتونیر» از نقطه نظر متعصبانه و صلیبی خود در مورد اشغال الجزایر دفاع کرد و در یادداشتی که برای شارل دهم، پادشاه فرانسه ارسال کرد، آمده است:

«عنایت الهی چنین خواست که غیرت حضرت عالی به شدت در کنسول شما به دست یکی از سرسخت‌ترین دشمنان مسیحیت برانگیخته شود، و شاید تصادفی نبود که ابن لوئیس^(۱) پرهیزگار و اداری به گرفتن انتقام دین و انسانیت شود، و هم‌زمان انتقام اهانتی را که به شخص او شده بود، نیز بگیرد و چه بسا سعادت یاور ماست تا به این مناسبت در میان ساکنان بومی این جا تمدن را گسترش دهیم و آنان را مسیحی کنیم».

و هنگامی که اشغال الجزایر به پایان رسیده، فرمانده فرانسوی عملیات (بورمان) به خاطر نابودی مسجد «القصبه» و به مناسبت پیروزی، مراسم

۵ حج / ۴۰.

۱. لوئیس louis نهم: (۱۲۱۴ - ۱۲۷۰ م.)، دو حمله صلیبی هفتم و هشتم را فرماندهی کرد و سال ۱۹۹۵ مصادف است با نهمصدمین سال شروع حملات صلیبی. خداوند دنیا را از حملات وسیع و جدید صلیبی حفظ کند. آنچه در یوسنی و هرزگوین از وحشیگری و بربریت جریان دارد، یادآور جنگ‌های وحشتناک صلیبی است.

دعای شکر به جای آورد و یادداشتی در توصیف این گردهمایی [برای پادشاه] ارسال کرد که در پایان آن می‌گوید:

«سرورم! با این پیروزی دری به سوی مسیحیت بر ساحل آفریقا گشودی و امیدواریم این کار آغازی باشد برای درخشش تمدنی که در این سرزمین محو شد.» [منظور تمدن مسیحیت قبل از ظهور اسلام در آفریقا است].

و مورخان معاصر این حقیقت را پنهان نکرده‌اند؛ چنان که «ادوارد ریو» تاریخ نگار فرانسوی که به پژوهش‌های شرق‌شناسی‌اش معروف است، واقعه سلطه بر الجزایر را چنین بیان کرده است: «این واقعه نخستین ضربه مرگ بار بر پیکر اسلام بود».^(۱)

خواهرم! دژهای الجزیره سقوط کرد، و شروط تسلیم در زیر غرش توپ و تانک دیکته شد، و صبح روز پنجم جولای ۱۸۳۰ میلادی، نیروهای فرانسوی داخل شهر بی دفاع الجزیره شدند و بند مربوط به احترام به شعار دینی را که در پیمان نامه جنگ تصریح شده بود، رعایت نکردند و مسجد بزرگ شهر را به کنیسه کرسی اسقفی تبدیل کردند.

بی‌گمان هدف اصلی فرانسوی‌ها اسلام بود: «چون استعمار فرانسه چنان که خود فرانسوی‌ها اعلام کردند، استعماری صلیبی بود و از این رو، ویران سازی مساجد تاریخی شکوهمند و تبدیل آن‌ها به کنیسه در صدر کارهایشان قرار داشت. ژنرال «روفیژو» با فرانسوی‌ها مشورت می‌کرد که کدام مسجد را به کنیسه تبدیل کنند. مسجد جامع «قشاوه» را به او نشان دادند که از زیباترین و شگفت‌انگیزترین مساجد آن‌جا بود و چهارهزار مسلمان در آن بودند. فرانسوی‌ها به آن‌ها حمله کردند و همه را در حالی که به خانه خدا پناه برده بودند، قتل عام کردند. در هجدهم دسامبر سال ۱۸۳۲ میلادی، این مسجد کنیسه کرسی اسقفی الجزایر بود و علاوه بر این مسجد، مساجد دیگری را هم تبدیل به کنیسه کردند؛ مثل مسجد

«القصبه» که یادآور خاطرات شکوهمند اسلامی بود.

در خلال همین حمله صلیبی به عبادتگاه‌های اسلامی، یکی از کشیش‌های مسیحی به نام «شوسیه»، رهبری این حمله جنایت کارانه را به عهده گرفت و هم خود و هم مسیحیت را تباه کرد. پس از آن در سال ۱۸۳۹ به پادشاه فرانسه نامه‌ای می‌نویسد و با ستایش از کارهای حاکم متعصب فرانسوی می‌گوید: او می‌خواهد تعداد صلیب‌ها و کنیسه‌ها را در الجزایر چند برابر کند. سرور من نمی‌تواند آن گونه که می‌خواهد با مردی که به عظمت موسیو «والیه» است که زیباترین مسجد را در قسطنطنیه انتخاب کرد تا از آن زیباترین کنیسه را در این مستعمره بسازد، عمل کند. پاداش این کشیش صلیبی این بود که نخستین متولی همین کنیسه‌ای شود که بر ویرانه‌های یکی از مساجد بنا شد.

یکی از فرانسوی‌ها به نام «باژو» که منشی حاکم بود، بی‌خردی و کینه‌توزی را به نهایت می‌رساند و در کنیسه‌ای که در میان خون‌های چهار هزار مسلمان شهید بنا شده بود، می‌گوید:

آخرین روزهای حیات اسلام نزدیک شده است و تا بیست سال آینده، الجزایر را جز مسیح معبودی نخواهد بود. ما ممکن است در این که این سرزمین قلمرو فرانسه است شک کنیم، ولی امکان ندارد در این شک کنیم که اسلام برای همیشه از آن رخت بر بسته است، اما عرب‌ها هرگز تبعه فرانسه نخواهند بود، مگر آن که همگی به مسیحیت بگروند.

به خاطر این حرکت صلیبی در سرزمین اسلام، مبلغان مسیحی تلاش‌های گسترده‌ای کردند و حکومت تحت امر فرانسه در الجزایر، تشویق به ساختن عبادتگاه‌های یهودی و کنیسه‌های مسیحی کرد تا آن‌جا که در کنار سیصد و بیست و هفت کنیسه و چهل و پنج عبادتگاه برای یهودیان فقط صد و شصت و شش مسجد^(۱) برای مسلمانان بود، با آن که آنان صاحب

کشور و از نظر تعداد، دارای اکثریت قاطع بودند.

دوران ویکتور هوگو زمان استعمار الجزایر و تخریب مساجد و تبدیل آن‌ها به کنیسه‌ها بود. پس «فرافکنی» این است که به رغم رسوایی فرانسوی‌ها در منظر جهانیان، به سبب بدرفتاری و تعصبشان، هوگو ادعای پوچ و بی‌اساس کند و بهتان زند که: «ای مردم! آنچه بر سرزمین الجزایر پس از استعمار آن گذشت، جای تعجب ندارد؛ چرا که مسلمانان قبل از ما در زمان عمر بن خطاب نظیر چنین کاری را کردند»، تا از تنفر جهانیان نسبت به ملت استعمارگرش بکاهد.

جنگ‌های ایران و ایرانس (روم شرقی)

در آغاز قرن هفتم میلادی - اندکی پیش از فتوحات اسلامی - بلادشام، جبهه مقدم جنگ بین ایرانیان و روم شرقی (بیزانس) بود. ایرانیان پیشروی کردند و در سال ۶۱۱ میلادی، انطاکیه را اشغال کردند. سپس در سال ۶۱۴ بیت المقدس را و پس از آن در سال ۶۱۹ مصر را گرفتند، ولی هراکلیوس امپراتور بیزانس (۶۴۱ - ۶۱۰) ایرانیان را تا آن سوی فرات عقب راند و در سال ۶۲۲ منطقه «عودالصلیب» را بازپس گرفت. بعد از آن تنها پس از ده سال، پیروزی اعراب مسلمان به وقوع پیوست و لشکر «هراکلیوس» شکست خورد و امپراتوری بیزانس، سوریه و فلسطین - کشورشام - و کشورهای بین النهرین و مصر را از دست داد.

پس اگر با شروع کشورگشایی اعراب مسلمان در زمان عمر بن خطاب در بلاد شام کنیسه‌های تخریب شده، دیده می‌شود، به یقین از آثار جنگ‌های ایران و روم است.

فرافکنی‌های خاورشناسان

آیات قرآن در شأن عیسی مسیح (ع)

خواهرم! چه در این قرون اخیر و چه پیش از آن، ویکتور هوگو اولین کسی

نیست که به ما مسلمانان نسبت‌های ناروا می‌دهد و آخرین کسی هم نیست که گناهان ملتش را به گردن ما می‌گذارد.

نسبت‌های ناروای خاورشناسان در هر نسلی تکرار می‌شود. این گروه بر اموری [موهوم] پای می‌فشارند که در همه کتاب‌هایشان بازگو و تکرار می‌شود و مهم‌ترین آن‌ها از این قرار است:

۱- محمد پیامبر نیست؛ چون قرآن را از ورقه بن نوفل، یا بحیرا فراگرفته است.

۲- اسلام آمیزه‌ای از یهودیت، مسیحیت و بت پرستی است.

۳- اسلام با شمشیر گسترش یافت، وقتی که به مردم می‌گفت: یا اسلام بیاورید یا بمیرید؛ در حالی که پیروان مسیح جمعیت خود را با نیکی و احسان افزایش دادند.^(۱)

مبلغان مسیحی در این باره به فرافکنی می‌افتند. ای کاش به بحث علمی تن می‌دادند که پژوهشگر آزاده را مکلف می‌کند اسلام را چون پیروانش منصفانه بررسی کند؛ به دور از گرایش‌های پیشین و بدون آن که افکار صلیبی خود را ملاک داوری قرار دهد، «تا او را در تحقیقاتش به جهتی خاص نکشاند و در اظهار نظرهایش بدون دلیل سخنی نگوید؛ چون این کارها انسان را وادار می‌کند که به گروه مقابل دروغ ببندد یا نسبت ناروا دهد که دروغ بستن و نسبت ناروا دادن شیوه دانشمندان نیست، یا آن که او را وادار می‌کند که سخن دیگران را به معنایی بر خلاف مقصود ایشان حمل کند، و این شیوه مانع آن می‌شود که [پژوهشگر] بتواند امور را چنان که هستند، درک کند، بلکه آن را به صورت وارونه و مسخ شده و چنان که برای خود ترسیم کرده، می‌فهمد و چنین روشی چه بسا انسان را از حقیقت دور می‌کند».^(۲)

۱. نویسنده در کتاب «اسلام در زندان اتهام» نظیر این تهمت‌ها و ده‌ها نمونه مانند آن را نقد و رد کرده است.

۲. محاضرات فی النصرانیة، ص ۸.

ما نمی‌خواهیم به اعتقادی حمله کنیم یا عقیده‌ای را باطل سازیم. ما برای پاسخ به نسبت‌های ناروا و لغزش‌های آن‌ها از سغه صدر کافی برخورداریم، ولی به این مبلغانی که عیب‌های خود را به ما نسبت می‌دهند، یادآوری می‌کنیم که مجمع نبقه* در سال ۳۲۵ میلادی، فرمان داد کتاب‌های مخالف نظر مجمع را در هرکجا که باشد، بجویند و بسوزانند و مردم را به جلوگیری از خواندن آن‌ها برانگیخت و این چنین مانع رسیدن مردم به آگاهی نسبت به آنچه مخالف نظر مجمع بود، شد و آنان را از این که جز کتاب‌های مورد نظر مجمع را بخوانند، به شدت منع کرد و همه راه‌های نفوذ اندیشه‌های مخالف خود را به روی مردم بست. مجمع در این تحریم اشتباه کرد و در این کتاب سوزی گناهکار است. بعدها سازمان‌های جهانی، کار مجمع را تخطئه کردند و کتاب‌هایی که مجمع تحریم کرده بود، به مرز تقدیس رسید.

پدر سیوس، مورّخی که کلیسا کلامش را مقدّس می‌شمارد و او را سلطان مورخان می‌نامد، می‌گوید: «کنستانتین»^(۱) وقتی در بستر بود، غسل تعمید داده شد و کسی که غسلش داد، همین مورّخ بود که دوستش بود. با توجه به این که غسل تعمید، اعلام داخل شدن به مسیحیت است، پس کنستانتین به هنگام تشکیل مجمع نبقه مسیحی نبود و حقّ چنین حکمی [آتش زدن کتب مخالف و...] را نداشت. پس ما مجازیم که بگوییم در این کار، زیرکی ویژه‌ای به کار رفته که نزدیک کردن مسیحیت به بت پرستی است | چون او قبل از مسیحی شدن، بت پرست بود |، یا حداقل وقتی کنستانتین نظر گروهی را بر گروه دیگر ترجیح می‌دهد، نظری را که به بت

* نبقه شهری قدیمی در آسیای صغیر است که در آن دو سازمان مسکونی تشکیل شد یکی از آنها در سال ۳۲۵ م قانون ایمان را تصویب کرد.

۱. قسطنطین بن قسطنطینوس کلورس (۲۷۴ - ۳۷۷ م) امپراطور رومانی از سال ۳۰۶ م، در سال ۳۱۲ دشمنش، ماکسانس را در دروازه روم شکست داد و دین مسیحیت را آزاد گذاشت و پایتخت جدیدی بنام قسطنطنیه بنیان نهاد و در سال ۳۳۰ میلادی آن را از دست داد.

پرستی نزدیک‌تر بوده، ترجیح داده است.^(۱)

اعلاوه بر این [انجیل‌های موجود از تنوع فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. این مطلبی است که مورخان مسیحی بر آن اتفاق نظر دارند. کلیسا در آخر قرن دوم و اوایل قرن سوم میلادی، تصمیم گرفت انجیل‌هایی را که به اعتقاد خودش درست است، نگه‌داری کند. لذا این انجیل‌های چهارگانه را برگزید و مسیحیان را ملزم به اعتقاد به آن‌ها کرد و یک رهبر مذهبی قائل به تقدیس عیسی مسیح و بخشش گناهان توسط کشیش، به مسیحیان تحمیل کرد که این رهبر مذهبی، مردم را از آنچه در انجیل‌هایشان آمده بود، منصرف کند. در این انجیل‌ها چه بود که از درجه اعتبار ساقط شد؟ به طور قطع، ثابت شده که کنستانتین همان کسی است که اعتقاد به تثلیث [سه مبدأ: پدر و پسر و روح القدس] را بنیاد نهاد و آن را به عنوان توحید ترویج کرد.

و عجب این که مبلغان به ده‌ها پیامبر بنی اسرائیل معتقدند. مگر چه خصوصیتی در آن‌ها هست که در محمد بن عبدالله نمی‌بینیم؟ آنان چه دلایل و معجزاتی ارائه کردند که محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله ارائه نکرد، اگر مهم‌تر از آن‌ها را نزد وی نیابیم؟

چه ضرری به مبلغان مسیحیت می‌رسد که عقیده اسلام در سراسر کره زمین گسترش پیدا کند؛ عقیده‌ای که به تحقیق، اصل برادری و تسامح را مطرح کرد و تنها آن را شعار خود قرار نداد، بلکه این اصل را به گونه‌ای شیوه عملی خود قرار داد که کلیه وقایع و امور در هر سرزمینی که مسلمان‌ها فتح کردند، این شیوه را به اثبات رساند.

جا داشت که مسیحیان - به جای نسبت‌های ناروا و شبهه پراکنی پیرامون اسلام - به همراه انجیل خود، قرآن کریم را چاپ کنند، ولی تورات را چاپ کردند که حتی یک بار نام حضرت مسیح و مادر پاکش مریم، در آن

نیامده است. در حالی که در قرآن کریم چندین سوره بزرگ در مورد زندگی مریم و مسیح وجود دارد؛ از جمله سوره‌ای در مورد خاندان حضرت مسیح به نام «آل عمران» آمده است و «آل» کلمه‌ای است که با آن خاندان‌های محترم، پاک و شریف مورد خطاب قرار می‌گیرند. و سوره‌ای به نام معجزه حضرت مسیح «مائده» آمده و در آن سه معجزه از حضرت مسیح ذکر شده که در هیچ یک از انجیل‌ها ذکر از آن‌ها نشده است. این سه معجزه عبارت‌اند از:

۱- فرود آمدن خوان آسمانی:

«اذ قال الحواریون یا عیسی ابن مریم هل یستطیع ربک ان ینزل علینا مائدة من السماء قال اتقوا الله ان کنتم مؤمنین» قالوا نرید ان ناکل منها و تطمنن قلوبنا و نعلم ان قد صدقتنا و نکون علیها من الشاهدین» قال عیسی ابن مریم اللهم ربنا انزل علینا مائدة من السماء تكون لنا عیداً لأولنا و آخرنا و آیه منک و ارزقنا و انت خیر الرازقین» قال الله انی منزلها علیکم فمن یکفر بعد منکم فانی اُعذبه عذاباً اُعذبه احداً من العالمین»؛ و [یاد کن] هنگامی را که حواریون گفتند: «ای عیسی پسر مریم، آیا پروردگارت می‌تواند از آسمان، خوانی برای ما فرود آورد؟» [عیسی] گفت: «اگر ایمان دارید از خدا پروا دارید» گفتند: «می‌خواهیم از آن بخوریم، و دل‌های ما آرامش یابد، و بدانیم که به ما راست گفته‌ای، و بر آن از گواهان باشیم». عیسی پسر مریم گفت: «بارالها، پروردگارا، از آسمان، خوانی بر ما فرو فرست تا عیدی برای اول و آخر ما باشد و نشانه‌ای از جانب تو، و ما را روزی ده که تو بهترین روزی دهندگانی». خداوند فرمود: «من آن را بر شما فرو خواهم فرستاد، و [لی] هرکس از شما پس از آن انکار ورزد، وی را [چنان] عذابی کنم که هیچ یک از جهانیان را [آن چنان] عذاب نکرده باشم».

۲ - حیات بخشیدن به قالب بی جان پرنده:

﴿... و اذ تخلق من الطين كهيئة الطير باذن فتفتح فيها فتكون طيراً باذن و تبرئ الاكمة والابرص باذن...﴾^۵: «... و آن‌گاه که به اذن من، از گِل [چیزی] به شکل پرنده می‌ساختی، پس در آن می‌دمیدی، و به اذن من پرنده‌ای می‌شد، و کور مادرزاد و بیس را به اذن من شفا می‌دادی...».

۳ - سخن گفتن در گهواره:

﴿اذ قال الله يا عيسى ابن مريم اذكر نعمتي عليك، و علي والدتك اذ ايدتك بروح القدس تكلم الناس في المهد وكهلاً﴾^(۱)...^{**}: [یادکن] هنگامی را که خدا فرمود: «ای عیسی پسر مریم، نعمت مرا برخود و بر مادرت به یاد آور، آن‌گاه که تو را به روح القدس تأیید کردم که در گهواره [به اعجاز] و در میان سالی [به وحی] با مردم سخن گفتی...».

۴ - سوره‌ای به نام مادر پاکش «مریم»:

﴿واذكر في الكتاب مريم اذ انتبذت من اهلها مكاناً شرقياً* فاتخذت من دونهم حجاباً فارسلنا اليها روحنا فتمثل لها بشراً سوياً* قالت اننى اعود بالرحمن منك ان كنت تقياً* قال انما انا رسول ربك لاهب لك غلاماً زكياً* قالت اننى يكون لى غلام ولم يمسنى بشر ولم اك بغياً* قال كذلك قال ربك هو على هين و لنجعلنه آية للناس و رحمة منا و كان امراً مقضياً﴾^{۵۵}: و در این کتاب از مریم یاد کن، آن‌گاه که از کسان خود، در مکانی شرقی به کناری شتافت و در برابر آنان پرده‌ای برخود گرفت. پس روح خود را به سوی او فرستادیم تا به [شکل] بشری خوش اندام بر او نمایان شد. [مریم] گفت: «اگر

۵۵ مائده / ۱۱۰.

۱. و در سوره مریم آیات: ۲۹ - ۳۳.

۵۵ مائده / ۱۱۰.

۵۵۵ مریم / ۱۲ - ۱۶.

پرهیزگاری، من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم». گفت: «من فقط فرستادهٔ پروردگار توأم، برای این‌که به تو پسری پاکیزه ببخشم.» گفت: چگونه مرا پسری باشد با آن‌که دست بشری به من نرسیده و بد کار نبوده‌ام؟» گفت: «[فرمان] چنین است، پروردگار تو گفته که آن بر من آسان است، و تا او را نشانه‌ای برای مردم و رحمتی از جانب خویش قرار دهیم و [این] دستور قطعی بود».

۵- سوره‌ای به نام اصحاب کهف:

﴿... أَنَّهُمْ فَتِيَّةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى﴾... آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آورده بودند و بر هدایتشان افزودیم. کلیهٔ سوره‌هایی که به آن اشاره شد، از سوره‌های بلند قرآن است. قرآن، هنگامی که گفت و گو با مسیحیت را از طریق سورهٔ مائده آیه‌های ۸۲ و ۸۳:

﴿... وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَلِك بِأَن مِّنْهُمْ قَسِيسِينَ وَ رَهَبَانًا وَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ و اِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾... و مسلماً کسانی را که گفتند: «ما نصرانی هستیم»، نزدیک‌ترین مردم در دوستی با مؤمنان خواهی یافت؛ زیرا برخی از آنان دانشمندان و راهبانی‌اند که تکبر نمی‌ورزند؛ و چون آنچه را به سوی این پیامبر نازل شده، بشنوند، می‌بینی بر اثر آن حقیقتی که شناخته‌اند، اشک از چشم‌هایشان سرازیر می‌شود. می‌گویند: پروردگارا، ما ایمان آورده‌ایم؛ پس ما را در زمرهٔ گواهان بنویس.

و هم چنین از طریق سورهٔ مریم و آل عمران که بیانگر میزان منزلت و احترام مسیح و مادر پاک اوست، آغاز کرد، باب تسامح را به طور کامل

گشود:

﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ * یا مریم اَقْنِیْ لِرَبِّكِ وَاسْجُدِی وَارْکَعِی مَعَ الرَّاكِعِیْنَ ﴿۵﴾؛ و [یاد کن] هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم، خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر زنان جهان برتری داده است. «ای مریم، فرمان بر پروردگار خود باش و سجده کن و با رکوع کنندگان رکوع نما».

و اگر در انجیل می بینیم:

«یادآور در کتاب، خدیجه یا آمنه را، به درستی که خداوند فاطمه را برگزید...»، این نتیجه دوستی و ملاقات با کسانی است که این اولیای الهی را بزرگ می دارند و تقدیر و تکریم می کنند، و ما هم بهتر از آن ها یا حداقل مثل خودشان به بزرگان شان درود و تحیت می فرستیم.

تسامح و گشودن باب گفت و گو برای ایجاد انس و الفت، در اسلام امری طبیعی است؛ از جهتی به خاطر سعه صدر اسلام و از جهت دیگر به خاطر جهان شمولی آن:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ *؛ بگو: «ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد». پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند، بگوئید: «شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما]».

روژه گارودی می گوید: «غرب، اسلام را به طور صحیح بررسی نکرده است، حتی در دانشگاه هایش، و متأسفانه چه بسا که [وارونه جلوه دادن اسلام]، هدف غرب باشد».

* آل عمران / ۴۳.

** آل عمران / ۶۴.

و به همین جهت، نویسنده انگلیسی «جان دوان پورت» کتابی تحت عنوان «اعتذار لمحمد و القرآن» (عذر تقصیر به پیشگاه محمد ﷺ و قرآن*) نگاشته و در آن از تصوّرات و قضاوت‌هایی که در غرب پیرامون پیامبر اسلام ﷺ شایع است، معذرت خواسته است.

خانم خاورشناس اکثر مطالبی را که گفتم، یادداشت کرد و گفت: در رساله‌ام و مطالبی که در فرانسه در آن نوشتم، تجدید نظر خواهم کرد و امیدوارم این نقطه نظر شما را با رعایت امانت نقل کنم؛ من با مطالبی که ویکتور هوگو گفته و نوشته، مخالفت خواهم کرد.

گفتم: من هم مطالبی را که در مورد آن صحبت کردیم، مکتوب می‌کنم، و با این که سیاست غرب بر سازش ذلت بار اسلام مغلوب مبتنی است، سیاست اسلام و مسلمان‌ها بر تسامح و گشودن باب گفت و گو با عقاید دیگر ادامه پیدا کرد. امیدوارم مرحله بعد - در آستانه قرن بیست و یکم - مرحله بهره‌مندی از سعادت و نیکی باشد، در هر کجا که به دست آید؛ حتی اگر نزد اسلام و پیامبرش باشد، و مرحله پیروی از حقیقت باشد؛ گرچه مخالف با مسلمانی باشد که از شرق و اهلش می‌شنیدیم. پس از تعارفات معمول، همکارم و خانم خاورشناس اجازه رفتن خواستند و من در حال خداحافظی با آن‌ها گفتم: مطالبی را که در مورد آن صحبت کردیم، به ضمیمه سه نکته منتشر خواهم کرد:

- ۱ - معنی تسامح از نظر لغت.
- ۲ - اسلام چگونه گسترش پیدا کرد، و تسامح اسلام در اوج قدرت و پیروزی‌اش، و آیین‌های دیگر چگونه گسترش پیدا کردند؟
- ۳ - ثبت گواهی گواهان منصف در مورد تسامح اسلام و مسلمان‌ها.

سپاس خدا را در آغاز و پایان

دکتر شوقی ابوخلیل